



مطهری و کاربست عقلانیت چندضلعی برای معنایابی دین در دنیای جدید

متاسفانه در سال‌های اخیر مرحوم مطهری را به ارسطویی بودن متهم کردند و اینکه ایشان عقل ارسطویی دارد و با عقل ارسطویی می‌خواهد دین را اثبات کند.

متاسفانه در سال‌های اخیر مرحوم مطهری را به ارسطویی بودن متهم کردند و اینکه ایشان عقل ارسطویی دارد و با عقل ارسطویی می‌خواهد دین را اثبات کند.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه - مصطفی شاکری: آیت الله مرتضی مطهری شامگاه سه شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ پس از پایان آخرین جلسه مکتب متاع در منزل یدالله سحابی در تاریکی شب در خیابان امین الدوله هدف گلوله یکی از افراد گروه فرقان قرار گرفت و پس از انتقال به بیمارستان طرفه به شهادت رسید. اما چه عاملی باعث شد که گروه فرقان که خود توسط یک درس خوانده حوزوی تأسیس شده بود دست به ترور یکی از مهمترین متفکران تاریخ انقلاب اسلامی بزند؟

شاید بتوان پاسخ این پرسش را در لابلای آثار بر جای مانده از مطهری پیدا کرد. علی رغم تنوع و تکرر موضوعات آثار مکتوب و شفاهی که از مطهری به یادگار مانده است، همه این آثار در یک نکته با هم مشترکند و آن اینکه در همه این آثار اعم از کتاب، مقالات، سخنرانی‌ها تلاش شده چهره ای عقلانی و منطبق با خرد از مقولات و احکام دینی ارائه شود. خوانشی که شهید مطهری از اسلام داشت نه تنها در زمان خود بلکه پس از چهار دهه هنوز از جذابیت بالایی برخوردار است و بسیاری از پرسش‌های نسل جواب پیرامون مسائل اساسی اسلام نظیر عدل، جبر و اختیار، عاشورا، روحانیت، حقوق زن، حجاب، آزادی، اقتصاد، بانکداری و ... را پاسخی شایسته می‌دهد.

آری، همین دفاع عقلانی از دین بود که اتهام ناشایست «تحریف و بدعت گذاری در دین» را متوجه ایشان ساخت و راه را برای منافقان و متحجران هموار ساخت تا داغ «فرزند عزیز امام» و «حاصل عمر» ایشان را بر دلش بگذارند.

به مناسبت سالگرد درگذشت آن استاد فرزانه و با هدف بازخوانی پروژه فکری شهید مطهری در راستای نسبت یابی میان عقل و دین با حجت الاسلام و المسلمین علیرضا قائمی نیا گفت و گو کردیم. علیرضا قائمی نیا پژوهشگر ایرانی علوم دینی و فلسفه است. او ریاست پژوهشکده حکمت اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و سردبیری فصلنامه ذهن را بر عهده دارد و کتاب بیولوژی نص از آثار او برگزیده بیست و نهمین دوره کتاب سال شده است. در ادامه بخش نخست این گفت و گو از نظر می‌گذرد:

* به عنوان مقدمه بحث بفرمائید آیا پرداختن به نسبت عقل و دین و تلاش برای توجیه عقلانی دین از مقتضیات دنیای مدرن است که ما را بر آن داشته درصدد توجیه عقلانی باورهای دینی درآییم یا اینکه ضرورت‌های دیگری وجود دارد.

بحث از رابط عقل و دین یکی از مباحث بسیار مهم در حوزه فلسفه دین است و اگر نگوئیم مهمترین بحث است به جرأت می‌توانیم بگوئیم یکی از مهمترین مباحث فلسفه دین است که از قدیم الایام مطرح بوده است. این بحث از زمانی مطرح شد که پیامبران آمدند و ادعاهایی مثل وحی و وجود خدا را مطرح کردند و طبیعتاً این پرسش برای بشر مطرح شد که باید چگونه و از چه راهی این باورها را بپذیریم. آیا با عقل می‌شود آنها را اثبات کرد یا نه؟ خب طبیعتاً اولین چیزی که انسان سراغ آن می‌رود عقل است.

بنابراین خود بحث یک مسئله دیرینه در تفکر بشر است و همواره در جامعه بشر مطرح بوده است ولی چیزی که امروزه خیلی به این مسئله اهمیت داده است این است که در دنیای غرب برخی فلاسفه ظهور کردند و ادعا کردند یا نمی‌شود با عقل، دین را اثبات کرد یا اثبات آن دشوار است. فلاسفه مدرن از زمان دکارت با این مسئله درگیر بودند و به کسی مثل هیوم صراحتاً این امکان را نمی‌دادند که بشود عقاید مسیحی را با استدلال‌های عقلی اثبات کرد. نهایتاً فیلسوفانی مثل هیوم و کانت آمدند الهیات طبیعی را در مسیحیت که معادل کلام عقلی است به شکست کشاندند. بعدها در این زمینه دیدگاه‌های دیگری پیدا شد. برخی آمدند و با همین فلاسفه همصدا شدند، برخی نیز آنها را نقد کردند و بر طبل عقلگرایی کوبیدند؛ برخی دیگر هم دیدگاه‌های دیگری مانند ایمان‌گرایی را مطرح کردند که صورت‌های مختلفی از آن مطرح است. به هر ترتیب دیدگاه‌های متنوعی ظهور کرد و ادبیات بحث بسیار پیچیده شد ولی همانطور که اشاره کردم رابطه عقل و دین یک بحث مهم و دیرینه در فلسفه دین است که در دنیای جدید هم دیدگاه‌های رقیب بسیاری در این زمینه پیدا شده و هم منتقدان جدی پیدا کرده است.

*شهید مطهری پروژه فکری خودش را در همین مسئله دین و عقل متمرکز کرده بود و آثاری که از ایشان بر جای مانده است تماماً در پی توجیه عقلانی ابعاد مختلف دینداری است. می خواستم پیرامون جزئیات این پروژه توضیح بفرمائید و اینکه ایشان در این پروژه از چه روشی استفاده کرد و چه نوآوری های نسبت به گذشتگان داشتند.

قبل از اینکه وارد بحث درباره دیدگاه شهید مطهری شوم بر این نکته تاکید کنم که در دوره ای که شهید مطهری در آن زندگی می کرد همه این دیدگاه ها مطرح نبود یا ترجمه نشده بود. مثلاً شما اثری از بحث ایمان گرایی را در دوره شهید مطهری نمی بینید و این بحث بعد از انقلاب در ایران مطرح شد هرچند در عالم غرب به صورت جدی مطرح شده بود. خیلی از انتقاداتی که به عقلگرایی به این معنا که دین پایه عقلی دارد وارد شده است، در آن دوره ترجمه نشده بود. بله، مطالبی از هیوم و تعدادی از فلاسفه اولیه دوره مدرن ترجمه شده بود ولی صورتبندی دقیقی در فضای علمی ایران پیدا نکرده بود.

گذار مطهری از عقلانیت فلسفی به عقلانیت چندضلعی

در مورد این پرسش که پروژه شهید مطهری در حوزه مباحث فلسفه دین چیست باید عرض کنم که من چند دوره برای این مسئله قائل هستم. به نظر من مهمترین پروژه ای که شهید مطهری در حوزه مباحث دین و عقل داشته، بحث معنا و مفهوم دین در جهان جدید است که در ذیل آن این مسئله مطرح می شود که رابطه عقل و دین چگونه است. بنابراین من پروژه شهید مطهری را مساوی با بحث عقل و دین نمی دانم و پروژه اصلی ایشان را معنا و مفهوم دین در تفکر جدید بشر می دانم که خود این مسئله زیرمجموعه های مختلفی دارد که یکی از آنها رابطه عقل و دین است، خصوصاً رابطه عقل فلسفی و دین. از این جهت من قائلم دو دوره تفکر شهید مطهری را باید از هم جدا کرد یک دوره، دوره ای که ایشان بر کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبایی پاورقی هایی زد و از قم به تهران مهاجرت کرد. در آن دوره ایشان مسئله اصلی که برایش مطرح بوده امکان و عدم امکان توجیه باورهای دینی بر اساس عقل فلسفی بوده است ولی رفته رفته دیدگاه ایشان توسعه پیدا کرد و به تدریج ایشان به یک نوع عقلانیت بسیار موسع منتقل شد که من اسم آن را عقلانیت چندضلعی می گذارم.

در این دوره دیگر بحث ایشان به ارتباط عقل فلسفی با دین محدود نمی شود بلکه ایشان عقلانیت با شعبه های مختلفی که دارد و در دنیای جدید می بینیم، مثلاً در حوزه های مختلفی مثل فلسفه، روانشناسی، انسان شناسی و … همه این شاخه ها را با هم در نظر می گیرد. به عنوان مثال ایشان بعضی جاها تلاش می کرد با نوعی عقلانیت انسان شناختی به توجیه باورهای دینی بپردازد و گاهی سعی می کرد با عقلانیت روانشناختی پایه های عقلانی دین را نشان بدهد و تبیین کند. لذا اگر بخواهم خلاصه عرض کنم در دوره اول ایشان خیلی محدود قضیه را دنبال می کرد و هنوز مباحث کلام جدید را به صورت جدی مطرح نکرده بود و ذهن ایشان سمت فلسفه بود ولی رفته رفته توسعه ای در پروژه ای ایشان به وجود آمد و بر اساس عقلانیت چندضلعی قضیه را دنبال می کرد. به هر ترتیب این تفاوت ها بین دو دوره فکری ایشان وجود دارد.

متأسفانه در سال های اخیر مرحوم مطهری را به ارسطویی بودن متهم کردند و اینکه ایشان عقل ارسطویی دارد و با عقل ارسطویی می خواهد دین را اثبات کند. به نظرم افرادی که این اتهامات را مطرح می کنند متوجه پروژه نهایی شهید مطهری نشدند. شما پروژه نهایی ایشان را در اسلام و مقتضیات زمان می بینید

از این جهت من با پروژه نهایی شهید مطهری موافقم که ما امروز نیاز به یک عقلانیت چندضلعی داریم و نباید خودمان را محدود کنم و صرفاً به بحث های فلسفه های سنتی بپردازیم بلکه باید با یک عقلانیت موسعی قضیه را بررسی کنیم. چه بسا عقل فلسفی سنتی که در فلسفه های سنتی می بینیم در مقابله با انتقادات جدید کارآمد نباشد ولی عقلانیت چندضلعی که یک کار متکلمانانه است به انتقادات پاسخ دهد. البته وقتی تعبیر متکلمانانه را به کار می برم به معنای نفی فلسفی بودن نیست ولی باید توجه داشت که این عقلانیت چندضلعی صرفاً به عقل فلسفی سنتی اکتفا نمی کند و فراتر از آن می رود و در نسبت سنجی میان دین و مباحث جدید از آن بهره می برد.

متأسفانه در سال های اخیر مرحوم مطهری را به ارسطویی بودن متهم کردند و اینکه ایشان عقل ارسطویی دارد و با عقل ارسطویی می خواهد دین را اثبات کند. به نظرم افرادی که این اتهامات را مطرح می کنند متوجه پروژه نهایی شهید مطهری نشدند. شما پروژه نهایی ایشان را در اسلام و مقتضیات زمان می بینید، در نظام حقوق زن در اسلام می بینید، در کتاب ها و سخنرانی های متأخر ایشان مثل خدا در زندگی بشر می بینید. تحلیل های ایشان در این آثار با تحلیل هایی که در اصول فلسفه و روش رئالیسم دارد خیلی فاصله می گیرد. لذا من قائلم مرحوم مطهری در پروژه نهایی اش که در دوره دوم تفکرش مطرح بود و در آن با مباحث کلام جدید شروع کرد به سمت عقلانیت چندضلعی گرایش پیدا کرد. این دوره دوم تقریباً به سال های ۱۳۵۰ به بعد برمی گردد، یعنی همان دوره که ایشان در حسینیه ارشاد فعالیت گسترده داشتند. حتی نزاعی که ایشان با مرحوم شریعتی داشتند درست مورد باخوانی قرار نگرفته است. با توجهی به قرآنی که وجود دارد می توان دریافت که دکتر شریعتی صرفاً یک نوع اگزیستانسیالیسم را در تفکر اسلامی مطرح می کرد که به یک معنا مخالف با تفکر متافیزیکی بود. در تحلیل های دکتر

شریعتی اثری از تحلیل های فلسفی و عقلی به معنای عقلی محض وجود ندارد بلکه تحلیل ایشان جامعه شناسی و اگزیستانسیالیستی بود. در مقابل، شهید مطهری به خوبی دریافته بود که در نسبت سنجی میان دین و مسائل جدید نمی توانیم متافیزیک و تفکر عقلی به معنای دقیق کلمه را کنار بگذاریم. من خواستم در این بخش به این نکته اشاره کنم که تفکر شهید مطهری باید در پروژه نهایی ایشان مورد بازخوانی قرار بگیرد و تحلیل شود.

*اگر شما در مقام قضاوت بنشینید و بخواهید این پروژه را داوری کند چقدر آن را موفق می دانید؛ یعنی شهید مطهری در مقام توجیه عقلانی دین و نسبت برقرار کردن میان دین و عقل چقدر موفق بودند و چه خلاهایی در کارشان قابل مشاهده بود؟

اولاً باید کار ایشان را نسبت به دوره خودشان از دوره کنونی و فضای معاصر جدا ساخت. قطعاً در فضای معاصر این کار ناقص است و نیاز به تکمیل دارد چون من اشاره کردم که بسیاری از مباحث فلسفه دین در دوره ایشان مطرح نبوده است. در عین حال ایشان در آن دوره قطعاً توفیق داشته و نسبت به مباحثی که مطرح بوده قرائت جذاب و قابل پذیرشی از دین ارائه داده است.

در عین حال باید دو چیز را از هم تفکیک کرد یکی روش ایشان و دوم تطبیقاتی که داشتند. طبیعتاً برخی تطبیقاتی که ایشان داشتند یا قابل نقد است یا اگر قرار است در فضای جدید دفاع شود نیاز به تکمیل دارد. با این حال به نظرم روش ایشان به بهترین روش است که در حوزه مطالعات دین باید با این روش جلو برویم یعنی با یک نوع عقلانیت چندضلعی جلو برویم و حوزه های مختلفی که با تفکر دینی ارتباط دارد را بررسی کنیم و این حوزه ها را ارتباط سنجی کنیم.

روش منحصر به فرد مطهری در برخورد با تفکر غربی

اساساً روش ایشان یک روش انتقادی و تحلیلی است. در خیلی جاها دیدگاه های فلاسفه غرب را نقد می کند و در مواردی از دل آن برخی مطالب را بیرون می کشد و با تفسیر خودش می پذیرد در عین اینکه برخی مطالب را هم رد می کند. این نحوه برخورد با فلسفه جدید منحصر به فرد است. شما در متفکران ما کسی مثل شهید مطهری نمی بینید که با غرب برخورد انتقادی کرده باشد. در میان متفکرانی که در دوره ما درباره غرب صحبت کردند برخی مثل دکتر سیدحسین نصر سنت گرا بودند. خوب سنتگراها فقط سنت را قبول دارند و فلسفه جدید را مطلقاً قبول دارند. گروه دیگر هایدگری ها بودند مثل دکتر فردید که آنها هم غرب را نقد می کردند ولی فلسفه اسلامی را هم مورد نقد قرار دادند. بعداً برخی نوگراها پیدا شدند که اساساً فلسفه سنتی را قبول نمی کردند و فلسفه جدید را مبنا قرار می دادند. در میان همه اینها روشی که مرحوم مطهری در پیش گرفت یک روش منحصر به فردی است. مرحوم مطهری مجسمه تفکر انتقادی است. ایشان تماماً به صورت منطقی بحث می کند و هر ایده ای را مطرح کنید نخست پایه های منطقی آن را مورد بحث قرار می دهد. در ضمن تلاش می کند خوب آن ایده را تحلیل کند و ببیند چه معنا و مفهومی می تواند داشته باشد و بعد در مقام نقد برمی آید و در برخی موارد آن ایده را می پذیرد و صراحتاً اعلام می کند که این بحث بحث خوبی است. کما اینکه ایشان بعضی جاها از تحلیل های هگل استفاده می کند هرچند به تفسیر قوی هگل دسترسی نداشته است.

کلاً روش ایشان یک روش مقبولی است. مرحوم مطهری جهتگیری به معنایی که سنت گرایان یا مدرنیسم ها دارند ندارد و اگر جهتگیری دارد در ادامه بر اساس تحلیل های منطقی پیدا می شود. روش ایشان روش تحلیل انتقادی است؛ یک نوع تلاش بی پایان برای فهم تفکر جدید و نسبت تفکر جدید با دین. از این جهت من به نظرم این تنها روشی است که یک متفکر معقول و منصف می تواند در دنیای مدرن بپذیرد. لذا به نظرم روش ایشان یک روش قابل پذیرش است هرچند ممکن است در برخی تحلیل ها و در برخی آرا قابل نقد باشد.

عقلانیت چندضلعی و افتتاح نسبت به تفکر جدید که در اندیشه های شهید مطهری وجود دارد یک ویژگی مهم شهید مطهری است که باید سرلوحه متکلمان مسلمان امروزی قرار بگیرد. ایشان متکلمی است که با ابزار انتقادی پیش می رود، دنبال نقد است، دنبال فهم است. در عین حال طبیعی است محتوای مباحث ایشان در بعضی جاها قابل نقد باشد. البته باید توجه داشت که تحلیل هایی که ایشان داشتند پیوند خاصی با کتاب و سنت داشت که طبیعتاً نمی شود آنها را نقد کرد مگر اینکه انسان از دایره اسلام خارج شود. من اشاره کردم که ایشان عقلانیت چندضلعی داشت یعنی هم عقلانیت تحلیلی دارد، هم عقلانیت انتقادی دارد و هم عقلانیت متنی دارد یعنی تلاش می کند متن را بفهمد، آیات را بفهمد، پیامدهای آیات را برای دنیای مدرن بفهمد که از این جهت هم شهید مطهری منحصر به فرد است. در آثار علامه طباطبایی هم این جهتگیری بوده و ایشان هم از اندیشه علامه استفاده کردند ولی ایشان خیلی جلوتر رفت و یک عقلانیت متنی به معنای دنبال کردن معنا و مفهوم آیات در دنیای مدرن در حوزه های مختلف را پیش گرفت. به نظرم این کلیت مطلبی است که در این خصوص می شود راجع به ایشان گفت.